

## کار گروهی موسیقی و تاثیر آن بر کودکان

سال گذشته با همت انجمن پژوهشی پویا اولین سمینار موسیقی و کودک در محل فرهنگسرای بهمن برگزار شد. در این سمینار افراد برجسته‌ای که در زمینه موسیقی کودکان فعالند به ایراد سخنرانی و اجرای موسیقی کودکان پرداختند. با وجود گذشت مدت زمانی از برگزاری این سمینار، از آن‌جا که سخنرانی کمال طراوتی تحت عنوان کار گروهی موسیقی و تاثیر آن بر کودکان حاوی نکات بسیار جالبی است و هنوز تازگی دارد و می‌تواند برای علاقمندان آموزنده باشد، به بهانه اجرای کنسرت ارکستر کودکان و نوجوانان نوا با رهبری کمال طراوتی در محل دانشگاه علم و صنعت، متن سخنرانی ایشان را در سمینار مزبور منتشر می‌نماییم.

گروه نوا در تاریخ ۷۳/۱۱/۷ در تالار شهید بهرامی دانشگاه علم و صنعت برنامه‌ای اجرا کردند. در قسمت اول برنامه قطعاتی از موسیقی کلاسیک به صورت تکنوازی پیانو و دونوازی ویلن و پیانو توسط هنرجویان اجرا گردید. سپس کنسرتو ویلن در لامینور اثر ویوالدی به تکنوازی سیامک طاعب اجرا شد. در قسمت دوم برنامه، ارکستر کودکان و نوجوانان به رهبری کمال طراوتی ابتدا قطعات گرننگ بلا و روز برف بازی اثر ثمین باغچه‌بان و بعد از آن قطعات منظره و طبل بزرگ را به همراهی گروه تنبک، اجرا کردند. تنظیم این دو قطعه تلفیقی بود از سازها و موسیقی ایرانی و سازهای مخصوص کودکان موسوم به ارف. این برنامه به استاد ثمین باغچه‌بان موسیقی دان معاصر تقدیم شده بود.

\*\*\*

## کار گروهی موسیقی و تاثیر آن بر کودکان

در مورد اهمیت موسیقی و لزوم آموزش آن به ویژه برای کودکان اشاره می‌کنم که هیچ جامعه انسانی نبوده و نیست که فاقد موسیقی باشد و از دیرباز تاکنون موسیقی در مراسم اجتماعی - مذهبی و اعیاد به اشکال و انواع گوناگون یکی از کهن‌ترین فعالیت‌های بشری بوده و هست. آموزش آن نیز با شیوه‌های مختلف ادامه داشته و دارد.

موسیقی مستقیماً از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و عمیق‌ترین لایه‌های احساس، هیجان، شور و حتی اضطراب بشر را به بیرون سرازیر می‌سازد. و از آنجا که یکی از مجردترین هنرهاست، بهتر از همه هنرها می‌تواند بر کودکان اثر بگذارد. زیرا احساسات کودک مستقیم و بدون واسطه تجربیات و اطلاعات و با سادگی هرچه تمامتر برانگیخته می‌شود و بروز می‌کند. در مورد تاثیر موسیقی بر روح و روان کودکان ژان ژاک روسو می‌گوید: موسیقی ندای روان است و حقیقت را به کودک می‌آموزد. موسیقی کمتر از کلمه دروغ می‌گوید.

امروز در دنیا روش‌های نوینی در زمینه آموزش موسیقی مطرح است. به عنوان مثال متد کارل آرف آلمانی یا سوزوکی ژاپنی که همگی بر آموزش موسیقی به طور گروهی تاکید دارند.

متد آرف اولین بار در ایران سال ۱۳۴۸ در کارگاه موسیقی رادیو و تلویزیون و بعد از آن در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تجربه شد و نتیجه آن بسیار مثبت بود. تا آنجا که توانست به علاقه و استعداد طیف وسیعی از کودکان و نوجوانان پاسخ دهد. تعدادی از کودکان آن روز، اکنون فعال‌ترین هنرمندان موسیقی این مرز و بومند. نقش این دو مرکز در مقایسه با فعالیت‌های قبلی - یعنی ترانه‌های کودکانه برنامه کودک رادیو - بی‌نظیر بود.

در مورد فعالیت خودم باید بگویم: از آن زمان که برای اولین بار به عنوان مربی موسیقی در کلاس‌های کودکان حاضر شدم حدود ۱۸ سال می‌گذرد. در آموزش گروهی مطابق متد کارل آرف کار می‌کنم. از همان ابتدا آرزومند تشکیل یک گروه از کودکان و نوجوانان بودم که با هم درست بخوانند و درست بنوازند. بارها چنین گروهی تشکیل شد و به دلیل مشکلات از بین رفت. تا آن که از حدود شش سال قبل چنین گروهی توانست ایجاد شود و پابرجا

بماند. طی این مدت بارها در سالن‌های مختلف تهران به اجرای برنامه و کنسرت پرداخت و همواره مورد لطف و تشویق والدین، مسئولین و مدعوین قرار گرفت.

در این جا سعی می‌کنم تجربیات عملی خود را در خلال کار در کلاس‌های مختلف و در طول مدت تشکیل این گروه‌ها بازگو کنم:

در این مدت متوجه شدم که بچه‌ها در کلاس‌های جمعی فعالانه شرکت می‌کنند و از کلاس‌های گروهی با علاقه بیشتری استقبال می‌کنند. زیرا در این کلاس‌ها غیر از آنچه انتظار می‌رود یعنی آموزش موسیقی - چیزهای دیگری نیز می‌آموزند.

دریافتم که هنرجویان برای آن که از یکدیگر پیشی گیرند به نکات درسی توجه بیشتری می‌کنند. دقت و تمرینات آن‌ها روز به روز افزایش می‌یابد. یعنی حس رقابتی سالم بین آنها شکوفا می‌گردد.

با خود اندیشیدم مگر نه اینست که گروه کر یا ارکستر مجموعه‌ای است از چندین نوازنده یا خواننده که ضمن اجرای کار فردی (نواختن یا خواندن) با هماهنگی و انضباطی خاص قطعه واحدی را اجرا می‌کند؟ (درست مثل اعضای یک خانواده که ضمن استقلال فردی، هدف مشترکی را دنبال کرده و با هم همکاری می‌نمایند)؛ پس برای پیشبرد کار گروهی، هیچ چاره‌ای نیست مگر آن که همه اعضا مشارکت فعال داشته باشند. به همین دلیل تمام کارهای گروه را بین اعضای آن تقسیم کردم. برای هر نوع کاری یک نفر به عنوان مسئول انتخاب شد. سعی شد حتی الامکان همه کارها مثل چیدن سازها و صندوق‌ها و سایر ملزومات و حتی نظافت محیط آموزش را خود بچه‌ها انجام دهند.

در نتیجه در کارها تسریع به عمل آمد. از اتلاف وقت جلوگیری شد. بچه‌ها در خود احساس مسئولیت نمودند و از وسایل و امکانات موجود، مثل لوازم شخصی خود مراقبت کردند، و برای آن که کارها به خوبی انجام شود، به ناچار نظم و قاعده حاکم گشت و پیروی از قوانین موجود در گروه الزامی گشت.

- رفته رفته بچه‌های کم‌کار و بی‌نظم ارتقا پیدا کردند و با زرنگ‌ترها به رقابت برخاستند.  
- تک تک افراد علیرغم گروهی بودن کار به خاطر حفظ مسئولیت خود دارای استقلال و اتکا به نفس شدند.

- برای آن که اعضای گروه احساس نکنند که تفاوتی باهم دارند، هرچند وقت یکبار مسئولیت آنها را تغییر می‌دادم. در نتیجه بچه‌ها متوجه شدند که با هم یکسان و برابرند و حتی الامکان هریک از آن‌ها همه کارها را می‌توانند انجام دهند.

- اگر احياناً از یکی از آن‌ها خطایا اشتباهی سرمی‌زد، اشتباه وی را بزرگ نمی‌کردیم.

بلکه روی آن خطا صحبت می‌شد و آنرا مردود می‌شمردیم بی‌آن که نامی از شخص خطا کار برده شود. از این رو چنین افرادی سعی می‌کردند به سرعت رویه خود را تغییر داده و خود را با گروه تطبیق دهند. در نتیجه مفاهیم و اصول اخلاقی و راه و رسم کارگروهی بین آنها ارتقا می‌یافت.

- اگر برخی از آنها ضعف یا مشکلی داشتند، از قوی‌ترها خواسته می‌شد به آنها کمک کنند به همین دلیل معلومات و توانایی‌ها بین آنها انتقال می‌یافت و ضعف‌ها به سرعت مرتفع می‌گشت.

- در مورد مسایل و مشکلات کار با آنها مشورت می‌شد و نظرات مثبتی که آنها ارایه می‌کردند در بسیاری وقت‌ها راه‌گشا بود.

- آن‌جا که مشکلات، بزرگتر از حد گروه بود از والدین آن‌ها کمک گرفته می‌شد. و بر اثر همه این‌ها کیفیت کار گروه بالا رفته و دانسته‌های آنها روز به روز بیشتر شده و با دنیای جدیدی که موسیقی باشد آشنا شدند. هم‌چنین شخصیت آنها عمیق‌تر شده و رشد یافت. کم‌کم آن‌ها به بخش‌ها و کلاس‌های تخصصی راهنمایی و هدایت شدند.

تک تک اعضای گروه مهارت‌هایی بدست آوردند. اندیشه آن‌ها منظم شد و نیروی آفرینندگی در آن‌ها پرورش یافت.

- از آن‌ها خواسته شد تا خودشان موسیقی تصنیف نمایند. هرچند که کارهای اولیه آنها نقص‌ها و ایراداتی داشت، اما پس از مدتی به مرور این ایرادات کاهش یافت. این کار سبب بروز خلاقیت در آنها شد و می‌بینیم که به‌طور موزون این خلاقیت رشد می‌کند. اعضای گروه بتدریج قطعات بدون ایراد ساخته و در آموزش بچه‌های جدید همکاری را آغاز نمودند. اکنون آنها از بهترین دوستان من هستند.

می‌بینیم که هنر و کارگروهی موسیقی علاوه بر جنبه‌های زیبایی‌شناسی و لذت بردن از زیبایی و خلاقیت، یک نهاد تربیتی نیز هست. در همان حال که احساس و درک زیبایی - شناسانه تقویت می‌شود و کودکان به سرعت موسیقی خوب را از موسیقی مبتذل و بازاری تشخیص می‌دهند و به‌نوع متعالی آن دل می‌بندند، از نظر اخلاقی و روحی نیز غنی‌تر می‌شوند.

- کارگروهی موسیقی یک فعالیت سالم برای جوانان، نوجوانان و کودکان است، کاری با هدفی مشخص، یک یا چند قطعه موسیقی باید در تاریخی مشخص اجرا شود؛ همه افراد گروه می‌دانند که برای رسیدن به هدف باید برنامه‌ریزی کنند و با سعی و تمرین و ممارست بکوشند تا موفق شوند. می‌دانند که باید از خودشان مایه بگذارند. می‌دانند که باید با

همدیگر هماهنگ باشند. روح همکاری در آنان تقویت می‌شود و همه اینها تمرینی است برای زندگی در اجتماع.

- در جریان کار فعالانه و خلاقانه در یک محیط سالم و صمیمی، روابط بسیار دوستانه و صمیمانه‌ای بین افراد گروه ایجاد می‌شود.

- هستند افرادی که در انتظار ارایه یک کار بی‌عیب و نقص، دست به‌عمل نمی‌زنند. در حالی‌که بسیاری از معایب و اشکالات جز با تکرار و جز با تمرین و ممارست از بین نمی‌رود. کسی که به‌اقدامی دست نمی‌زند، هیچ‌گاه قادر به‌از بین بردن اشکالات هم نخواهد بود. افراد گروه ما این را به‌خوبی درک می‌کنند و می‌دانند که تجربه و عمل و تمرین همراه با آموختن علم مربوطه، تنها راه ممکن حرکت به‌سوی کمال است. آنها در عمل جمله بسیار عالی نیما پوشیچ شاعر معاصر را می‌آموزند که «هنر دو بر نمی‌دارد» مثل همه جنبه‌های فعالیت بشری.

- در ضمن کار گروهی و در طول سال‌ها، در تماس با والدین بچه‌ها متوجه شدم که بچه‌هایی که در گروه فعالیت می‌کنند، در جنبه‌های دیگر زندگی خود، که برای کودکان و نوجوانان درس و تحصیل مهمترین بخش آن است، نه‌تنها از دیگران عقب نمی‌مانند - بلکه خیلی با قدرت و به‌طور موزون علم و هنر را با هم تلفیق می‌کنند و چه بسا که حاصل کار آنها بسیار هم موفقیت آمیز است. تقریباً تمام افراد گروه که به‌مرحله ورود به‌دانشگاه می‌رسند، با رتبه‌های عالی وارد دانشگاه می‌شوند.

- در جواب برخی‌ها که به‌ما می‌گویند موسیقی زیاد وقت بچه‌ها را می‌گیرد باید به‌دو نکته اشاره نمایم: اول آن‌که این اشکال را در هنر موسیقی نباید جست. اشکال در اینست که تعداد مراکزی که در آنها به‌تعلیم موسیقی بپردازند، کم است. بچه‌ها و والدین آنها‌گاه باید از یک گوشه شهر به‌گوشه دیگر شهر بروند تا ساعتی را به‌تمرین موسیقی در یک ارکستر بپردازند. یعنی دو سه برابر وقت صرف‌شده برای موسیقی، وقت صرف مسافرت‌های درون شهری می‌شود. اگر چنین مراکزی در همه نقاط شهر وجود داشت، این وقت عظیم صرف رفت و آمد نمی‌شد. نکته دوم آن‌که اگر بچه‌ها وقتشان را صرف موسیقی نکنند، چه بکنند؟ آیا تنها درس و تحصیل برای جوانان و نوجوانان کافی است؟ انرژی بی‌پایان دوران کودکی تا جوانی را غیر از تحصیل باید به‌طرق مختلف صرف نمود. یکی از بهترین و سالم‌ترین راه‌ها موسیقی است.

- بنا به دلایلی که در بالا اشاره شد و دلایلی که در زیرخواهم آورد، این جانب روی ضرورت آموزش موسیقی به کودکان و نوجوانان به‌شکل گروهی و در سطحی گسترده و

همگانی تاکید می‌نمایم.

۱- در گذشته فقط طبقات بالای اجتماع از موسیقی به شکل مجلسی و در سالن‌ها بهره‌مند می‌شدند و نیاز به خلق و اجرای موسیقی محدود بود. (بگذریم از این که طبقات فرودست هم موسیقی مخصوص به خود را برای کار و مراسم مذهبی و اعیاد داشتند که آن هم به شکلی محدود خلق و عرضه می‌شد.) اما امروز با رشد جمعیت و به خصوص جمعیت شهرنشین و پخش موسیقی از طریق رادیو، تلویزیون، موسیقی فیلم و تیاتر به شکل وسیع و حتی پخش موسیقی در فروشگاه‌ها و خیابان‌ها و... نیاز به خلق و تولید انبوه موسیقی احساس می‌شود، (همه انواع موسیقی). و جماعت کثیری در جامعه باید به این امر مهم بپردازند. در جواب به این نیاز جامعه بسیاری از خانواده‌ها علاقمندند که به فرزندان خود موسیقی بیاموزند. متأسفانه به علت کمبود امکانات، بسیاری از کودکان علاقمند و با استعداد از نعمت بهره‌مندی از موسیقی محروم می‌مانند و جامعه را نیز از ثمرات آموزش خود محروم می‌سازند.

۲- پر کردن اوقات فراغت کودکان و نوجوانان و جوانان کم‌کم به یک معضل اجتماعی تبدیل می‌شود و می‌بینیم که همه مسئولین و نهادها دائماً آنرا مطرح می‌کنند و در پی چاره‌جویی هستند. یکی از راه‌های آن یقیناً آموزش موسیقی است.

۳- در حالی که مسابقه بسیار بی‌رحمانه‌ای بر سر ورود به دانشگاه وجود دارد و همه ساله مشتاقان ورود به دانشگاه رقیمی بالاتر از میلیون را تشکیل می‌دهند - یعنی حد صلاحیت ورود به دانشگاه دائماً بالاتر می‌رود - نوجوانان و جوانان برای عبور از این سدّ عظیم، به ناچار با افراط در استفاده از قوای عقلی مواجه‌اند. کار در یک گروه هنری و یک فعالیت هنری می‌تواند در وجود آن‌ها بین قوای ذهنی و حسی تعادلی ایجاد نماید که به رشد موزون و سلامت آنها و در نتیجه سلامت جامعه خواهد انجامید.

به این دلایل پیشنهاد می‌شود:

۱- مسئولین وزارت آموزش و پرورش طرح گنجانیدن آموزش موسیقی در مدارس و لابه‌لای برنامه درسی کودکان و نوجوانان را بررسی نمایند. می‌توان این آموزش را به صورت مرحله‌ای ابتدا در شهرهای بزرگ و در هرناحیه با یک یا چند مدرسه شروع کرد و به تدریج آنرا گسترش داد.

۲- مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سطح ایران به صورتی فعالانه و به شکل وسیع به نیاز کودکان و نوجوانان علاقمند پاسخ دهند.

۳- کارگاه موسیقی صدا و سیما به شکل فعال‌تر و وسیع‌تر و مخصوصاً با پخش

برنامه‌های آموزشی از تلویزیون، به کار آموزش موسیقی بپردازند.

۴- پس از تجربه بسیار موفق شهرداری در ایجاد زمین‌های ورزشی متعدد در گوشه و کنار شهر که در جهت پرکردن اوقات فراغت کودکان و نوجوانان و هم‌چنین ارتقا سطح ورزش در کشور سهمی به‌سزا دارد و نقش بیشتر آن، در طی سال‌های آینده و در مسابقات ورزشی مشخص خواهد شد؛ بلکه پس از این تجربه بسیار موفق، این امیدواری را پیدا می‌کنیم که مثل بسیاری از کشورهای دنیا، کار ایجاد سالن‌های اجتماعات مخصوص موسیقی، تیاتر و سخنرانی در جوار پارک‌ها و در زمین‌های خالی گوشه و کنار شهر و در هر محله - را شهرداری به‌عهده‌گیرد و به‌این ترتیب جایی برای جمع شدن و تمرین کردن و نمایش در عرصه هنری و احياناً ایجاد کلاس‌های مختلف و سپردن این مراکز به دست افراد کاردان و دلسوز، در جهت ارتقا هنرهایی مانند موسیقی و تیاتر ایجاد شود.

لازم به ذکر است که هم‌اکنون به‌همت شهرداری در جنوبی‌ترین نقطه شهر تهران فرهنگسرای بهمن تأسیس شده که در آنجا علاوه بر فعالیت در زمینه‌های مختلف موسیقی بزرگسالان، سهمی هم برای آموزش و اجرای موسیقی کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شده که سهم کمی هم نیست. هم‌چنین خبر افتتاح ایجاد چنین مراکزی در نقاط مختلف شهر هر روز به گوشمان می‌رسد.

اما می‌توان با ایجاد سالن‌های کوچک با ظرفیت صد تا دویست نفر در زمین‌های خالی در گوشه و کنار شهر و گذاشتن آنها در اختیار گروه‌های آماتور، هنر را نیز - همچون ورزش - همه‌گیر نمود و در گوشه و کنار شهر گستراند.

۵- نهادها، ارگان‌ها، سازمان‌های دارای صلاحیت مثل صدا و سیما، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی و... از مراکز و بخش‌هایی که به‌طور خصوصی به‌این امر مهم یعنی آموزش موسیقی به کودکان و نوجوانان می‌پردازند، به‌شکلی وسیع حمایت نمایند. تا تنها انگیزه افرادی که چنین مراکزی ایجاد می‌کنند، عشق و علاقه وافر آن‌ها به موسیقی و کودکان نباشد که زیر فشار همه‌جانبه و انواع و اقسام کارشکنی‌ها به کار ادامه دهند. بلکه سهمی هم از آرامش و امنیت شغلی نصیب این عاشقان گردد.

به‌چیستاکمک کرده‌اند: (با تشکر)  
آقای سعید صدیقی راد از آلمان ۸۰۰۰۰ ریال